



نامزد جایزه بهترین اتوبیوگرافی
سال ۲۰۱۵ به انتخاب کودکان



دختری با هفت اسم

فرار از کره شمالی



هیئون سنو لی
ترجمه الهه علوی



ketabtala

سرشناسه	: لی هیون‌ستو
عنوان و نام پدیدآور	: Lee, Hyeonseo
مشخصات نشر	: دختری با هفت اسم: فرار از کره شمالی / هیون‌ستو لی، ترجمه آیه علوی، تهران: کتاب گویهدنسی، ۱۳۹۵.
مشخصات ماهری	: ۲۲۲ ص: ۲۱/۵۰۱۲/۵ م.م.
شابک	: 978-600-461-131-2
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا
پادداشت	: عنوان اصلی: The girl with seven names : a escape from North Korea . 2016
عنوان دیگر	: فرار از کره شمالی
موضوع	: لی هیون‌ستو
موضوع	: Lee, Hyeonseo
موضوع	: پناهندگان فراری - کره شمالی -- سرگذشتنامه
موضوع	: Defectors -- Korea (North) -- Biography
موضوع	: کمونیسم -- کره شمالی -- تاریخ
موضوع	: Communism -- Korea (North) -- History
شناسه افزوده	: علوی، آیه، ۱۳۶۱ - مترجم
ردیف‌بندی کنگره	: DS۵/۹۲۲ / J۵۷۱۳۳۶
ردیف‌بندی دیوبی	: ۹۵۱/۹۲۰۵۰۹۲۲۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۹۹۷۸۵۲

دختری با هفت اسم

فرار از کره شمالی

هیئون سئو لی

با همکاری

دیوید جان

ترجمه الهه علوی





کتابخانه پشته

دختری با هفت اسم
(فرار از کره شمالی)

هینون سنولی

با همکاری

دیوید جان

ترجمة الهه علوی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۱-۱۳۱-۲

چاپ اول آبان ۱۳۹۷

نوبت چاپ: بیست و سوم - بهمن ۱۴۰۱

ویراستار: مهرداد درخشان

صفحه‌آرا: آتیله کوله‌پشتی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نشر کتاب کوله‌پشتی

تلفن: ۶۶۵۹۲۸۱۰ - ۶۶۵۹۷۶۱۳

پست الکترونیک: koolheposhti_pub@yahoo.com

وبسایت: www.ketabekoolheposhti.com

اینستاگرام: [ketabekoolheposhti](https://www.instagram.com/ketabekoolheposhti)

آدرس: تهران، میدان انقلاب، ابتدای خیابان کارگر جنوبی، کوچه مهدیزاده، پلاک ۷، واحد ۱۰۲-۱۰۴

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.

قیمت: ۱۶۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۱۱.....	سخن نویسنده.....
۱۳.....	مقدمه.....
۱۷.....	پیش‌گفتار.....
۲۱.....	بخش اول: بهترین کشور دنیا.....
۲۳.....	فصل اول: قطاری در دل کوهستان.....
۳۴.....	فصل دوم: شهری در مرز جهان.....
۴۰.....	فصل سوم: چشمان روی دیوار.....
۴۸.....	فصل چهارم: زن سیاه‌پوش.....
۵۵.....	فصل پنجم: مرد زیر پل.....
۶۰.....	فصل ششم: کفش‌های قرمز.....
۷۲.....	فصل هفتم: شهر توسعه‌یافته.....
۷۹.....	فصل هشتم: عکس اسرارآمیز.....
۸۴.....	فصل نهم: کمونیست خوب بودن.....
۹۳.....	فصل دهم: سرزمین سنگی.....
۹۷.....	فصل یازدهم: این خانه نفرین شده است.....
۱۰۳.....	فصل دوازدهم: فاجعه‌ای روی پل.....
۱۰۹.....	فصل سیزدهم: پرتویی بر دریای تاریک.....
۱۱۶.....	فصل چهاردهم: قلب بزرگ از تپیدن ایستاد.....
۱۲۱.....	فصل پانزدهم: دوست‌دختر یک تبهکار.....
۱۲۵.....	فصل شانزدهم: زمانی این نامه را می‌خوانی که پنج نفر از ما دیگر در این دنیا نخواهیم بود.....
۱۳۸.....	فصل هفدهم: نورهای چنانگیای.....
۱۴۴.....	فصل هجدهم: روی یخ.....
۱۵۱.....	بخش دوم: در قلب ازدها.....
۱۵۳.....	فصل نوزدهم: دیدار با آقای آهن.....

۱۵۸	فصل بیستم: حقایق در مورد وطن.....
۱۶۷	فصل بیست و یکم: خواستگار.....
۱۷۵	فصل بیست و دوم: دام ازدواج.....
۱۸۳	فصل بیست و سوم: دختر شنیانگ.....
۱۹۰	فصل بیست و چهارم: تماسی پر از عذاب و جدان.....
۱۹۸	فصل بیست و پنجم: دو مرد اهل کره جنوبی.....
۲۰۴	فصل بیست و ششم: بازجویی.....
۲۱۱	فصل بیست و هفتم: نقشه.....
۲۱۶	فصل بیست و هشتم: دسته تبهکار.....
۲۲۲	فصل بیست و نهم: آرامش نور مهتاب.....
۲۲۹	فصل سی ام: بزرگترین و پرشناپترین شهر آسیا.....
۲۳۷	فصل سی و یکم: زن شاغل.....
۲۴۶	فصل سی و دوم: ارتباط با هیسان.....
۲۵۵	فصل سی و سوم: درددل با خرس عروسکی.....
۲۶۱	فصل سی و چهارم: شکنجه دادن مین هو.....
۲۶۹	فصل سی و پنجم: شوک عشقی.....
۲۷۸	فصل سی و ششم: مقصد سنول.....
۲۸۷	بخش سوم: سفر به تاریکی.....
۲۸۹	فصل سی و هفتم: به کره خوش آمدید.....
۲۹۷	فصل سی و هشتم: زن ها.....
۳۰۶	فصل سی و نهم: خانه وحدت.....
۳۱۳	فصل چهلیم: مسابقه یادگیری.....
۳۲۵	فصل چهل و یکم: در انتظار سال ۲۰۱۲.....
۳۳۲	فصل چهل و دوم: مکانی برای ارواح و سگ های هار.....
۳۳۸	فصل چهل و سوم: وضعیت بفرنج.....
۳۵۰	فصل چهل و چهارم: سفر شبانه.....
۳۵۷	فصل چهل و پنجم: زیر آسمان گسترده آسیا.....
۳۷۰	فصل چهل و ششم: کم شدن در لانوس.....
۳۷۶	فصل چهل و هفتم: به هر قیمتی.....

۳۸۳	فصل چهل و هشتم: مهربانی شریعه‌ها
۳۹۴	فصل چهل و نهم: سیاست رفت و آمد
۴۰۳	فصل پنجاهم: انتظار طولانی برای آزادی
۴۰۶	فصل پنجاه و یکم: چند معجزه کوچک
۴۱۱	فصل پنجاه و دوم: آماده مرگ هستیم
۴۱۹	فصل پنجاه و سوم: زیبایی یک ذهن آزاد
۴۲۹	پس گفتار

مقدمه

۱۳ فوریه ۲۰۱۵

لانگ بیچ^۱، کالیفرنیا

اسم من هینون سنولی^۲ است.

این نه اسم زمان تولدم است و نه اسمی که شرایط مختلف به من تحمیل کرده باشد. بلکه اسمی است که خودم انتخاب کردم بعد از اینکه به آزادی رسیدم. «هینون» به معنای آفتاب است و «سنو» به معنای بخت و اقبال. این اسم را انتخاب کردم تا زندگی‌ام را در روشنایی و گرما ادامه دهم و دیگر به تاریکی برنگردم.

پشت صحنه بزرگی ایستاده‌ام و همه‌ی صدها نفر در سالن به گوشم می‌رسد. خانمی چند لحظه پیش با بررسی نرم به گونه‌هایم رنگ‌و‌آبی داد و حالا هم یک نفر دارد میکروفن به پیراهنم وصل می‌کند. نگرانم که نکند صدای تپش قلبم را که در گوش‌هایم پیچیده پخش کند. یکی می‌پرسد آماده‌ام یا نه.

احساس آمادگی نمی‌کنم، اما می‌گویم «بله، آماده‌ام».

فقط می‌دانم که کسی در بلندگو چیزی می‌گوید. اسم من اعلام می‌شود؛ دارند من را معرفی می‌کنند.

صدایی مثل موج دریا در سالن به گوش می‌رسد. همه دست می‌زنند. اضطراب شدید و وجودم را فرامی‌گیرد.

1. Long Beach

2. Hyeonseo Lee

پا به روی صحنه می گذارم.

ناگهان وحشت می کنم. پاهایم مثل چوب، خشک شده. نورافکن ها مثل خورشیدی از دوردست، مبهوتم می کنند. نمی توانم چهره هیچیک از حضار را ببینم.

هرطور شده بدنم را تکان می دهم و خودم را تا وسط صحنه می کشانم. آرام نفس می کشم تا دم و بازدم منظم شود. آب دهانم را هم فرومی دهم. اولین باری است که داستانم را به انگلیسی می گویم؛ زبانی که هنوز هم برایم جدید است. برای رسیدن به این لحظه سفری طولانی را طی کرده ام. حضار سکوت کرده اند.

صحبتم را شروع می کنم.

لرزش صدایم را می شنوم. از دختری می گویم که همیشه باور داشت کشورش بهترین کشور دنیا است، دختری که در سن هفت سالگی شاهد اولین اعدام در ملاء عام بود. از شبی می گویم که این دختر از روی رودخانه ای یخ زده گریخت، اما زمانی فهمید که دیگر نمی تواند به خانه و نزد خانواده اش برگردد که خیلی دیر شده بود. از عواقب آن شب گفتم و حوادث و وحشتناکی که سال ها بعد پیش آمد. دو بار جاری شدن اشک هایم را حس کردم. لحظه ای مکث کردم و با پلک زدن اشک هایم را کنار زدم.

داستانی که می گویم برای افرادی مثل من که در کره شمالی به دنیا آمده و از آن فرار کرده اند داستان عجیبی نیست. اما می توانم تأثیرش را در افراد حاضر در این همایش ببینم. شوکه شده اند. احتمالاً از خودشان می پرسند چرا هنوز چنین کشوری در دنیا وجود دارد.

شاید درک این واقعیت برایشان سخت تر هم باشد که من چطور هنوز عاشق کشورم هستم و دلم برایش تنگ شده. برای کوه های برفی اش، برای بوی نفت سفید و زغال سنگ، برای دوران بچگی ام، آغوش امن پدرم و خوابیدن کف زمین های گرم.

The Girl with Seven Names

Escape from North Korea

HYEONSEO LEE

Translated by Elaheh Alavi

نگاهی فوق‌العاده به زندگی در یکی از بی‌رحم‌ترین و مخفی‌کارترین دیکتاتورهای جهان
و ماجرای مبارزه‌هایش با رژیم برای فرار از دستگیری و رساندن خانواده‌اش به آزادی
هیون‌سون لی که کودکی‌اش در کره شمالی، سبزی می‌شد یکی از میلیون‌ها نفری بود که
در دام رژیم مخفی‌کار و ستارگ کمونیست، روزگار می‌گذرانیدند. خانواده کودکی‌اش در سوز
چین او را در شرایطی فراتر از حدود کشور محصورش قرار می‌داد و وقتی تقی‌مس دهه ۱۹۹۰
آمد او شروع به تفکر، پرسشگری و ترک این نکته کرد که در سرزمینش عمرش شست‌شوی
معنی شده است. با توجه به میزان فقر و بیچارگی اطرافیانش متوجه شد که کشورش نمی‌تواند
چنان‌که می‌گفتند «بهترین کشور روی زمین» باشد.

زندگانی که به سن هفت‌سالگی رسید تصمیم گرفت از کره شمالی بگریزد. در نخبه‌اش
هم نمی‌گنجد که برای اینکه با هم کنار خانواده‌اش باشد نباید دوازده سال صبروری کند.



9786009611912



کتاب‌های